

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۶ ه.ق - راهیان نور)

۲۴ تیر ۱۴۰۳

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

سلام بر طلوع و غروبی که شاهد و مشهودی است بر تمام عصرها. همانانی که در طلوعش به دنیا آمدند و در غروبش بار سفر بستند. رفتند و هرگز نشانی از خود باقی نگذاشتند جز عملی که همواره به‌عنوان خاطره‌ای تلخ و یا شیرین در دل‌ها و ذهن‌ها باقی ماند. سعادتمندانی که به دنبال معمای جانشان به حرکت درمی‌آیند تا من کی هستم را بشناسند، آنگاه به خلقتی سر تعظیم فرود می‌آورند که همگان را خلیفه خواند تا بزرگی روح دمیده شده در کالبدی خاکی معنا شود. روحی که همتایی ندارد، حکمران تمام ممالک عالم است.

چنین ثروت عظیمی در لخته خونی جای می‌گیرد تا دارای قلب و مغز شود. به دنیا بیاید و در مورد آنچه در وجودش به‌عنوان مجهول نامیده می‌شود به تحقیق بپردازد. او را در مشتی پوست و استخوان نمی‌یابد، او در عملی است که هم اکنون به آن مشغول است یا در گذر زمان می‌ماند تا به مردگان پیوندد و یا زنده‌ای جاوید می‌شود که مرگ را نمی‌شناسد. او به حیاتی می‌پیوندد که خالقش آن را زنده نامیده پس با اشتیاق به آن زندگی رو می‌آورد تا در عصرها و زمان‌ها نامش در حرارت قلب‌ها حس شود؛ مانند یاران و مددکاران مولایشان که جانشان را به نشان حق آراستند تا در قلب‌ها زنده بمانند. شهیدانی که عشق را شناختند تا در دل زمان همواره زنده بمانند.

و ما امشب به خیمه یکی دیگر از شهیدان کربلا می‌رویم. شهیدی که جز مولایش کسی به احوالش آگاه نبود. او در حال راز و نیاز است و به سختی می‌گرید. دلیل این همه آشفتگی را می‌پرسیم، می‌گویید: وای بر من، شاهد چه غم بزرگی بودم، کاش قالب تهی می‌کردم، در مقابل چشمانم خیمه‌ها را باز کردند و آرام از کنار مولایم گریختند تا زنده بمانند. بروند از مرگ بگریزند، به دنیایی رو بیاورند که رحمی به حالشان ندارد. چگونه توانستند از مولایی بگریزند که تمام هستی در اطاعتش است.

وای بر جانم که شاهد چه ننگی بود و من ماندم تا پوست و استخوانی را به میدان ببرم که آماده است تا بند بندش از یکدیگر جدا شود، سرش به آماج تیغها گرفتار آید آنگاه مولایش او را نظاره کند و از او راضی شود. من به این نگاه روزها و شبهای زیادی را به راز و نیاز گذرانده‌ام. پس صدایم در زمانها باقی می‌ماند تا آیندگان به گوش جان آن ندا بشنوند و به نگاهی دل‌ببندند که در آخرین نفسی که از کالبدشان برآید آن نگاه بدرقه راهشان شود.

طلوع دهم محرم شاهی است بر بزرگی جان‌بندگانی که جز اطاعت امر دیگری را نشناختند. عاشقانی که به دنبال وعده‌ای با جان و مال و فرزند به کارزار آمدند که پروردگارشان فرموده بود: رستگاری که نشانشان گم نشود و همواره جاودان در زمان بمانند. گوش‌ها نجوهایشان را بشنوند آنگاه دست به دعا بردارند: یا رب به امتی که به شهیدان کربلا عشق می‌ورزد و در غمشان به سر و سینه می‌کوبد ترحم فرما تا حرارت سینه‌اش خاموش نشود و شیطان ثروتش را نرباید. جانش اسیر نفس اماره نشود، شب‌ها و روزهایش به بطالت نگذرد. او را دریاب تا خود را در صف منتظرانی ببیند که منتظر همان نگاه هستند و در آرزوی آن نگاه او را می‌خوانند به ندای:

اللهم عجل لولیک الفرج